

بسیج دانشجویی دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی

۱۴۰۲  
آبان ماه  
ویژه نامه فلسطین  
نشریه  
شماره دوم  
دوره دوم

ماجرایی از ازل تا ابد

دو پادشاه در یک اقلیم

تمدن انانیت و امپراطوری منیت

غزه، امتداد دیروز، تکلیف امروز، نوید فردا

حقیقت های تاریخی یا افسانه های عوام

دشمنی فراتر از چهل سال

سقوط یک ستاره



“اگر کمک آمریکا نباشد، رژیم صهیونیستی ظرف چند روز فلج می شود”  
مقام معظم رهبری

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## سخن سردبیر:

فلسطین، کشور روزهای سخت؛ کشور تلخی‌های ناتمام؛ کشور برگزیده برای احقاق وعده الهی! خدا نگذرد از کسانی که تو را کوچک و ضعیف نشان می‌دهند. این خطای ماست که تو را یک جسم نفله‌شده، یک بدن پاره‌پاره، یک موجود بی‌جان می‌پنداریم و بر سر مزارت زار زار گریه می‌کنیم. تو مردانه مقابل نامردترین‌ها ایستاده‌ای، حماسه‌ای آفریدی که تاریخش به تقویم مسلمین اضافه شده؛ تو به کلمه طوفان زینت دادی. تاریخ در حال تکرار است و اکنون تو پدر هزاران علی‌اصغر تشنه‌ای، برادر هزاران عباس شجاعی و کاش ما بتوانیم برایت چون زینب باشیم. تاریخ در حال تکرار است، وعده دوم خدا به بنی‌اسرائیل از هر روزی نزدیک‌تر و رژیم منحوس از هر روزی متزلزل‌تر است.

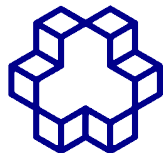
تاریخ در حال تکرار است و روایت قیام تو چون روایت قیام حسین در حال انحراف است. افسوس از این تکرار تاریخ! کاش شهید مطهری بود، حماسه حسین را روایت می‌کرد و فریاد می‌زد: آی مردم! چه کسی گفته حسین ابن علی نفله شده است! حسین حماسه‌ای بی‌نظیر آفریده به طول تمام تاریخ؛ حسین را زینب وار روایت کنید. فلسطینی که روزگاری تنها سلاحش سنگ بود؛ امروزه تبدیل به کابوسی برای رژیم صهیونیستی شده؛ جنوب لبنان که روزی در اشغال صهیونیست‌ها بود امروز آزاد است. آری مقاومت از هر روز مقتدر و اسرائیل از هر روز ضعیف‌تر است. و اما وظیفه ما چیست؟!

به‌پاکردن حماسه زینبی که بدون آن حماسه حسینی در خاطرات نخواهد ماند. امروز وقت آن است که روایت کنیم آنچه را در ارض مقدس در غزه بی‌پناه بر مردمان حماسه‌ساز آن می‌گذرد. سرنی در نینوا می‌ماند اگر زینب نبود کربلا در کربلا می‌ماند اگر زینب نبود به جهان باید گفت: نینواری که خون‌های جاری شده در فلسطین نشانه ضعف است؛ این خون‌ها رنگ‌هایی است بر تاروپود تابلوی جهان‌نمای مقاومت؛ همان‌طور که الگوی ما، آزاده‌ترین بانوی جهان، زینب کبری فرمود: «ما رأیت الا جمیلاً».

باید روایت کرد رشد جبهه مقاومت را و مهم‌تر از آن باید تبیین کرد مواضع قلب مقاومت، جمهوری اسلامی عزیزمان را، بسیار دور از انصاف است که اثر ایران در جبهه‌های مقاومت را نبینیم، این که مردم آزادی‌خواه از اقصی‌نقاط جهان به‌پاخاسته و فریاد مظلومیت فلسطین به گوش آن‌ها رسیده حاصل سردمدار شدن ایران در امر تبیین در این چهل و اندی سال است. این بیدار شدن بی‌سابقه مردم کشورهای مختلف، از ترکیه گرفته تا ایرلند، سوئیس، کلمبیا و حتی خود آمریکا همه شروعی بر بیدار شدن مردم آزادی‌خواه جهان است که اصلی‌ترین وظیفه امروز ما در قبال این مسئله است.

اگر ما افسران جنگ نرم لحظه‌ای تعلل کنیم و از ریل حماسه زینبی خارج بشویم در برابر قطره‌قطره خونی که مردم مظلوم و درعین‌حال مقتدر غزه بذل کرده‌اند تا حماسه حسینی را برپا کنند مسئولیم و خداوند و تاریخ ما را قضاوت خواهند کرد.

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَيَذْحِلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيَبْتَلُوا مَا عَلِمُوا نَظِيرًا



اما چیزی در آن چهره برجسته بود، چیزی که منشأ اقتدار آن چهره شده بود. چیزی از جنس ایمان، ایمان به راهش، ایمان به وعده الهی...

داستان این روزها را بارها چشیده است. چه در کودکی اش که ماجرای صدای انفجارها را از پدرش پرسید و چه وقتی بزرگتر شد و دیگر برادرش را ندید؛ عجیب هم نیست. این داستان، داستانی است به قدمت تاریخ. تقابلی که از ازل بوده است. از آن زمان که انسان خلیفه الله شد، افرادی بودند که پرچمدار لشکر شیطان شدند. همان زمان که قابیل فرزند آدم به مصاف برادرش رفت تا آن زمان که موسی کلیم الله ندای حق سر داد و فرعون به پیکارش آمد تا صدر اسلام که صحابه خاتم الانبیا مقابل علی علیه السلام ایستادند.

خورشید کم کم محو می شد و شهر باید به استقبال تاریکی می رفت، به استقبال جنگنده ها، به استقبال بمب ها و به استقبال انفجار نور و خون. می داند که با شروع شب سیل مجروحان و شهدا به درمانگاه روانه می شود. شب آوردگاه تقابل با دشمن است. دشمنی که جز برای خون، جنگنده های خود را به



## ماجرایی از ازل تا ابد

نویسنده: امیرمحمد طاهری ورودی ۱۴۰۰ مهندسی مکانیک

آرام آرام قدم برمی دارد، راه رفتن برایش در ناهمواری ها سخت است؛ اما آنچه جلوی پاهایش را می گیرد این بلوک ها، این آجرها و این خرابی ها نیست...

جایی برای نشستن پیدا می کند. به ساختمان روبه رو زل می زند. یادش هست هر روز صبح که در خانه را می بست، زهرا و زینب را می دید که با مادرشان از آن ساختمان بیرون می زدند و به مدرسه می رفتند. ساختمانی که اکنون شش طبقه اش تبدیل به یک طبقه از آوار و خرابی شده است...

نگاهی به رویوش پزشکی اش می کند که پر از لکه های خون و سیاهی است. نگاهی به آوار اطرافش می کند، صورتش را در انعکاس شیشه شکسته کنارش می بیند و چه روایت هایی در آن صورت است. روایت هایی که در لابه لای زخم تازه ابرویش و آن لب هایش که گویی فریاد العطش سر می دهند، پنهان شده است.



## دو پادشاه در یک اقلیم

ده درویش در گلیمی بخشند و دو پادشاه در اقلیمی نگنجد؛  
بررسی علل تنش و بی‌ثباتی در منطقه جنوب غرب آسیا

نویسنده: میان ما

ریشه جنگ و دشمنی در جهان از کجاست؟  
اصلاً چرا دو کشور به این نتیجه می‌رسند تا به جان هم بیفتند؟ دوروبر ما دعوا سر چیست؟ چرا منطقه ما همیشه درگیر جنگ و عقب‌ماندگی ست؟ افراد موقع جنگیدن به چه هدفی فکر می‌کنند و هدفی که در فکرشان است چقدر به واقعیت صحنه و دلایل اصلی جنگ ارتباط دارد؟ این‌ها و بسیاری سؤال‌های دیگر ممکن است برای هر کدام از ما یا اطرافیان مان پیش بیاید. بالاخره سرنوشت همه ما یک جورهایی وابسته به رویدادهای جهان است. اقتصاد و سلامت و وضعیت جامعه، تابعی از تصمیماتی هستند که سیاست‌مداران برای کشور می‌گیرند.

به عنوان یک ایرانی، با نگاهی از قاب رسانه‌ها به دنیای اطراف و کمی هم شنیدن حرف‌های مرسوم کارشناسان حوزه‌های مختلف، در کنار برخورد با بعضی از پدیده‌های ناخوشایند روزمره، احتمالاً احساس بدبختی و بیچارگی همراه با پوچی خواهم کرد. از مترو و اتوبوسی که سوار می‌شوم تا خیابان‌هایی که در راه محل کار یا دانشگاهم از آن‌ها می‌گذرم؛ از رسانه‌هایی که در شبکه‌های مجازی دنبال می‌کنم تا اطرافیان و آشنایان که با آن‌ها هم‌صحبت می‌شوم؛ همه‌شان بعضی وقت‌ها تبدیل می‌شوند به موتورهای پمپاژ ناامیدی از شرایط و بی‌حوصلگی و افسردگی.

به هر حال در کشور و منطقه‌ای زندگی می‌کنیم که همه در حال جنگ و درگیری با همدیگر هستند؛ چه زدوخوردهای داخلی و چه جنگ‌های بزرگ بین کشورها. انگار خبری از رشد و حرکت روبه‌جلو در این خطه از کره زمین نیست! کشور خودمان که تا همین چند دهه پیش درگیر جنگ بوده و هنوز هم اثراتش کاملاً از بین نرفته؛ کشورهای دور و اطراف هم که هر روز داستانی جدید برای خود دارند. یک روز جنگ افغانستان، یک روز فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها، یک روز عراق، یک روز سوریه، یک روز داعش و شوک بزرگ، یک روز لیبی و مصر و یمن و...

و تازه جنگ فقط بخشی از ناملازمات و سختی‌های هر کشور است. به همه این‌ها مشکلات معیشتی و فرهنگی و فقر و تحریم و ناامنی را هم اضافه کنید. چرا ما؟ چرا ما باید کانون همه این حوادث بد و آزاردهنده باشیم؟ چرا نمی‌شود بی‌دغدغه زندگی آرامی را سپری کنیم؟ این همه انسان که بدون ترس و فشار روانی از اتفاقات تلخ دنیا زندگی خود را می‌گذرانند؛ چرا ما جزئی از آن دسته نیستیم؟ جنگ پدیده‌ای تمام

پرواز در نمی‌آورد. دشمنی که وابسته به سلاح‌های جورواجوری است که به قیمت نوکری برای شیطان بزرگ به دست آورده است. دشمنی که روزی با لباس سیاه داعش سر می‌برید و روزی به واسطه حزب بعث، حلبچه را بمباران شیمیایی می‌کرد و حالا، زیر پرچم آبی یهود، کودک کشی می‌کند. همچون سال ۶۱ هجری قمری آب را می‌بندد و جواب تشنگی را با بمب خوشه‌ای می‌دهد. همچون حمله که با سه شعبه علی‌اصغر حسین را شهید کرد، همچون عمر بن سعد همچون ابن مرجانه و همچون...

از بالای آوار بلند می‌شود. شهر را می‌بیند. گویی زمان بازگشته به اوایل بعثت محمد رسول‌الله و آنجا شعب ابی‌طالب است. این بار قصد مقاومت دارند. می‌مانند و جهاد می‌کنند برای اعتقادشان، برای باورش‌شان. مردم ایستاده‌اند و دیگر ترسی ندارند مگر از خدایشان. آنها خود را در پناه حق می‌بینند. مادر زهرا و زینب را می‌بیند. ایستاده بود اما بدون آنها و زخم سر مجروحی را در حیاط درمانگاه پانسمان می‌کرد؛ با همان دستانی که دخترانش را سه روز پیش به خاک سپرد. اما انگار نه‌انگار، انگار نه‌انگار که تمام غم عالم را دارد. انگار خانه با خاک یکسان شده‌اش را فراموش کرده است. برای حقش می‌جنگد، مثل آسیه (س) در کاخ فرعون، مثل فاطمه الزهرا و مثل زینب (س) در کربلا، آن زمان که بعد از برادرش علم‌دار شد، با تمام آن غم علم‌دار شد و ایستاد مقابل ظلم و مگر غیر از آن است که هر روزی عاشورا است و هر زمینی کربلا؟ مردم داخل درمانگاه، زنان و مردانی که داخل کوچه‌های اطراف هستند و آنان که به خانه‌های خود رفته‌اند، این را خوب می‌دانند. آنها خود را لشکریان خدا می‌دانند و خون خود را جوهر قلم حق می‌دانند. قلمی که روزی را رسم می‌کند که آسمانیان و زمینیان مدت‌هاست انتظار آن را می‌کشند. روزی که حق، عصر ظلمت را به پایان می‌رساند.

غروب آفتاب سر رسیده است جوانی آن طرف‌تر شروع می‌کند به اذان گفتن. از آوار پایین می‌آید تا به دیدار نماز برود. می‌داند که وعده خدا حق است. شنیده است ماجرای فیل و ابابیل را. می‌داند که ایمانشان بارها بر آهن‌پاره‌های دشمن غلبه کرده است. شاید نباشد صبح پیروزی را اما می‌داند که صبح پیروزی نزدیک است.

زیر لب تکرار می‌کند:

اشهد ان لا اله الا الله

اشهد ان محمد رسول الله

نمی‌دانم که اذان را تکرار می‌کند یا اشهد شهادت می‌گوید...

یا نه؟ چرا اوج شکوفایی کشوری مثل آمریکا بعد از جنگی ست که در آن شرکت داشته؟ مبنا و اصل در رابطه بین کشورها، گفتگوی متمدنانه و حل مشکل با کمترین هزینه برای دو طرف است یا اندازه قدرت و توانمندی؟

بله، سؤالها به مرور دقیقتر می‌شوند؛ ولی باز هم یک جاهایی از کار می‌لنگد! چیزهایی مقابل چشم ما وجود دارد که با این تحلیل‌ها نمی‌شود نادیده‌شان گرفت. فرضاً به حکومت ایران و اسرائیل که دشمنی‌شان کل منطقه را فراگرفته نگاهی بیندازیم؛ دو نیروی متخاصم که جنگشان به کشورهای دیگر هم سرایت پیدا کرده. دعوای قدرتی که باعث کشته شدن چندین هزار نفر شده و هنوز هم ادامه دارد. همه اینها بر سر چه؟ بر سر اینکه هیچ‌کدام حاضر نیستند وجود آن یکی را بپذیرند. خسارتی که فقط همین تقابل بر روی دست مردم منطقه گذاشته و باعث عقب ماندگی ما و آنها شده، به قدری زیاد است که جایی برای حرف‌های دیگر باقی نمی‌گذارد. طبیعتاً هر دو طرف دلایل خاص خودشان را برای دشمنی دارند اما هزینه‌اش از جیب ملت‌های منطقه پرداخت می‌شود. دقیق‌تر که نگاه کنیم می‌بینیم که اتفاقاً شباهت‌های زیادی هم بین نوع و مدل حاکمیت ایران و اسرائیل وجود دارد. هر دو به دنبال نفوذ و ایجاد پایگاه‌های اجتماعی و نظامی در کشورهای دیگر هستند. ایران و اسرائیل سال‌هاست این استراتژی را انتخاب کرده‌اند و ابزارهای لازم را هم ساخته‌اند. مثلاً سازمان‌های اطلاعاتی قدرتمند و

متعدد که امکان رصد و برتری اطلاعاتی در سایر کشورها را فراهم می‌کنند. ابزار علم و تکنولوژی که در صنایع مختلف خصوصاً صنایع نظامی کاربرد دارد و مورد توجه ویژه قرار گرفته است؛

شده در همه جای دنیاست. دیگر انسان‌های جهان یاد گرفته‌اند با هزینه کمتری مشکلاتشان را حل کنند. با عبور و گذشتن از روش‌های بدوی حل مشکلات مثل جنگ، هم آرامش مردم بیشتر می‌شود و هم فرصت پیشرفت بدون ترس از آسیب و بازگشت به عقب وجود دارد. اگر بتوانیم مثل بقیه آدم‌های عادی دنیا زندگی کنیم و راهی که آنها رفته‌اند را دنبال کنیم نتیجه مطلوبمان را کسب خواهیم کرد. خب معلوم است در منطقه‌ای که اعتقادات کورکورانه و متعصبانه با اسلحه ترکیب شده، گروه تکفیری تولید می‌شود نه گفتگوی متمدنانه و دموکراسی.

احتمالاً وقت‌هایی شده که فکرهای این‌چنینی، ذهن هرکدام از ما را به خود مشغول کرده باشد. این جور مواقع معمولاً بعد از آه و ناله و چه‌کنم چه‌کنم‌های فراوان، اگر فرد پیگیری باشیم و عادت به پشت‌گوش‌انداختن سختی‌ها نداشته باشیم، می‌گردیم به دنبال راه علاج و خلاصی از مشکلات و دلایل بدبختی فعلی.

با کمی جستجو و عمیق‌تر شدن در موضوعات مورد بحث متوجه می‌شویم که قضاوت به همین سادگی‌ها هم نیست. مثال‌های زیادی وجود دارد که پیش‌فرض سؤال‌های ذهنی ما را زیر سؤال می‌برد. مثلاً اینکه آیا همه آدم‌های جهان بدون ترس و فشار روانی زندگی می‌کنند؟ جنگ واقعاً پدیده‌ای تمام شده در بقیه دنیاست؟ آدم‌های دنیا خودشان از راهی که طی کرده‌اند راضی‌اند؟

از آن گذشته در تلاش برای ریشه‌یابی مسائل،

نتایج خوبی هم به دست می‌آید.

به عنوان مثال

پاسخ این

سؤال که

جنگ‌های

فرسایشی

که باعث

ضعیف

شدن مردم

و کشورهای

منطقه

خاورمیانه

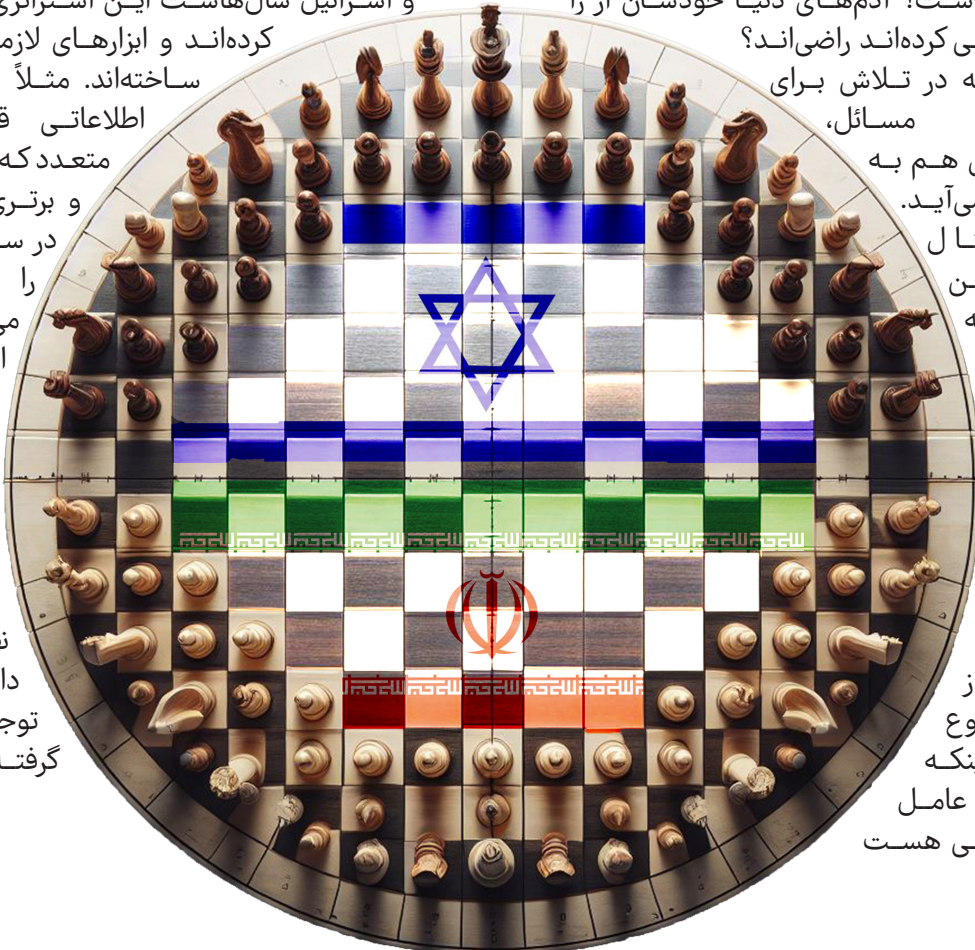
می‌شوند از

کجا شروع

شد؟ یا اینکه

اصلاً جنگ عامل

عقب ماندگی هست

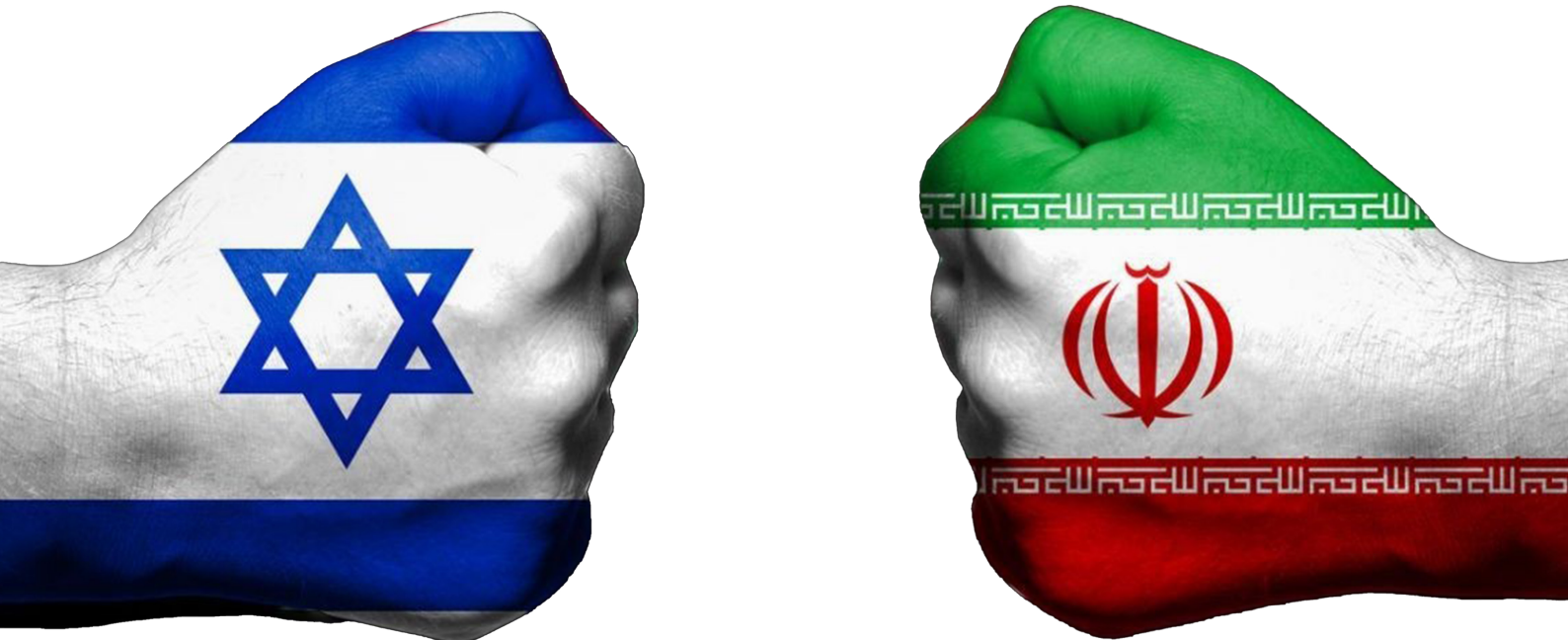


نشانه‌اش را می‌توان در روش‌های متنوع جنگ بین دو قدرت مشاهده کرد؛ مثلاً حمله‌های گاه‌وبی‌گاه سایبری به زیرساخت‌های ایران و اسرائیل از طرف یکدیگر.

هم ایران و هم اسرائیل سابقه قدیمی تاریخی و هویتی قوی دارند که شاید بشود گفت که این مسئله امکان انعطاف و نرمش در مواقع لازم را از آنها می‌گیرد. تمدن‌های کهن، اسطوره و الگو می‌سازند و ایران و اسرائیل به شدت تحت تأثیر این الگوها و سنت‌های برجسته تاریخی هستند. از نظر اجتماعی و انسانی هر دو ملت به طور پررنگ دارای وجدان مشترک جمعی هستند. سابقه‌ای پر فراز و نشیب و تراژیک را از سرگذرانده‌اند و تا حدی معتقدند که به حق تاریخی خود از دنیا نرسیده‌اند. از نظر جغرافیایی، متأسفانه یا خوشبختانه هم ایران و هم اسرائیل در موقعیت و نقطه‌ای استراتژیک و راهبردی قرار گرفته‌اند که قابلیت اثرگذاری‌شان را در مناسبات جهانی به شدت بالا می‌برد. همچنین بدنه طرفدار ایران و اسرائیل در کشورهای دنیا فعال و متشکل است و این نکته خود به افزایش تأثیرگذاری جهانی ضریب می‌دهد. ساختار حکومت متمرکز و داشتن هسته سخت مرکزی و مرکزگرایی، شاخص سنجش مهمی برای مقایسه عملکرد است. در هر دو نظام حاکمیتی، افراد اهمیت زیادی دارند و قسمت مهمی از تصمیمات و رویکردهای کلان توسط اشخاص کلیدی اتخاذ می‌شوند. به زبان دیگر بیشتر از اینکه سیستم‌ها و سازوکارها اهمیت داشته باشند، افراد مؤثرند.

و در آخر به‌عنوان مهم‌ترین شباهت، هر دو نظام بر اساس یک دین و ایدئولوژی مشخص پایه‌گذاری شده‌اند و نسبت به آن ایدئولوژی پافشاری و تأکید زیادی دارند. اگر همه مردم یک کشور تصور کنند که رسالتی تاریخی دارند و باید برای یک هدف والا تلاش کنند انرژی فوق‌العاده‌ای در سطح جامعه آزاد می‌شود. چنین جامعه‌ای همبستگی پیدا می‌کند و به صدور اندیشه‌ها به خارج از مرزها و حکمرانی بر ملت‌ها و امت‌های دیگر متمایل می‌شود. نگاه‌های آخرالزمانی که بین تشیع و صهیونیسم مشترک است، شاید در نگاه اول بی‌معنی و خرافی به نظر برسد اما پیام پنهانی در دل خود دارد. باور به آخرالزمان و آینده‌ای مشخص، در اصل برنامه داشتن برای دنیاست. از عبارت «در آینده فلان اتفاق خواهد افتاد» تا عبارت «در آینده باید فلان اتفاق بیفتد» فاصله چندانی نیست. پاسخ همه سؤالات مطرح شده از همین نقطه شروع می‌شود. داشتن برنامه برای همه دنیا!

ما در جهانی زندگی می‌کنیم که حیات در آن از دو حال خارج نیست. یا یک دورنما و نقشه مشخص برای همه ابعاد زندگی انسان‌های جهان داریم و برای اجرا شدن و عملی شدن آن سختی‌ها را به جان خریده و تلاش می‌کنیم؛ یا مثل بچه‌ای حرف گوش کن از نسخه بقیه تبعیت می‌کنیم، بخشی از پازل دیگران می‌شویم و با دخالت عوامل دیگر ممکن است رفاه کم یا زیادی در زندگی پیدا کنیم. اساساً عامل تفاوت و فرق بین ایران و منطقه ما با کشورهای بعضاً پیشرفته غربی و شرقی که در نظم آمریکایی جهان هضم شده‌اند، در همین حرف داشتن برای اداره دنیاست. اگر بپذیریم که این حرف داشتن، می‌تواند عامل ارزش‌گذاری مهمی برای حکومت‌ها باشد، پس ایران قطعاً چند پله بالاتر از کشورهای قرار می‌گیرد که شاید گاهی حسرت زندگی کردن در آنها را بخوریم. دعوای دنیا میان حرف‌دار هاست. آنهایی که حرفی ندارند ابزار دستی هستند برای رساندن بقیه به اهدافشان. با این تعریف می‌توان گفت که ریشه همه دعواها و دشمنی‌های دنیا هم از همین جاست؛ از پیشرو بودن یا تبعیت؛ اراده کردن یا اداره شدن؛ از ایران و اسرائیل...



## تمدن انانیت و امپراطوری منیت

نویسنده: محمد ملّا وردی ۹۹ مهندسی صنایع

خداوند دل خود را با شما نیست و شما را برنگزید  
از این سبب که از سایر قوم‌ها کثیرتر بودید، زیرا که شما از همه  
قوم‌ها قلیل‌تر بودید. لیکن از این جهت که خداوند شما را دوست  
می‌داشت، و می‌خواست قسم خود را که برای پدران شما خورده بود،  
به جا آورد، پس خداوند شما را با دست قوی بیرون آورد، و از خانه  
بندگی از دست فرعون، پادشاه مصر، نجات داد.

۰۰۰ همه چیز از «من» شروع شد. زمانی  
نفرین شده در تاریخ که انسان سرمست  
از دنیا گمان کرد که خالق را هم می‌توان  
کشت!  
و کشت  
**انانیت**

در ضمیر و وجود خودش به خیال خود،  
خدا را از معادله حیات انسان حذف کرد  
غافل از آنکه حقیقت هرگز قابل پوشاندن نیست.

با جایگزینی «خود» به جای «خدا» داستان تلخ افول آدمی آغاز شد. بشری که جد بزرگش روزی از جنت برین  
به زمین پست هبوط کرده، حالا مسیر سقوط به قعر جهنم را انتخاب کرده بود. جهنمی که شعله‌های اندکی  
از آن دامن‌گیر دنیا هم شده است.

نسخه‌ای که تجویز می‌شد، راهکاری بود برای رهایی از بند دینی تحریف شده؛ دینی که انسان‌ها برایش  
گوسفندانی دنبال‌رو و مطیع شبان هستند و ساحت عقل در آموزه‌های آن جایی ندارد. با کنار رفتن دین ناقص  
قبل، به مرور زمان آن گوسفندان زاهد و گوشه‌گیر، به گرگ‌های همیشه‌گرسنه و درنده‌خویی تبدیل شدند که  
با چشمان باز می‌خواستند تا مبادا طعمه گرگ‌های دیگر شوند. نتیجه؟! قربانی شدن انسانیت. حال، هیولاهای  
بی‌شاخ‌و‌دم به جان آخرین بازماندگان نسل آدم افتاده‌اند و این خون است که بر سرزمین مقدس جاری  
می‌شود. فرزندان اسماعیل امروز به دست گرگ‌ها هزاران بار ذبح می‌شوند؛ با این تفاوت که این بار نه به  
دستور خداوند؛ بلکه با خواست نفس و راهبری شیطان؛ شیطانی که او هم گاهی از گرگ‌ها عقب می‌ماند.

### آزادی

پس بنگر ای فرزند آدم! آنها شعار ارزشمندی انسان و احترام به جان انسان‌ها بر لب دارند؛ اما کودکان و  
خردسالان بی‌گناه را بدون ذره‌ای تردید سلاخی می‌کنند. بی‌سبب هم نیست؛ کسی که خدا را کشته از کشتن  
بندگان خدا ابایی ندارد. حقوق بشر و حق شهروندی از زبان آنها نمی‌افتد اما بی‌گناهان را در محاصره و تنگنا قرار  
می‌دهند. خانه‌هایشان را غصب می‌کنند و ابتدایی‌ترین حقوقشان را از آنها سلب می‌کنند. به دموکراسی شهره  
هستند؛ اما از یک همه‌پرسی ساده در سرزمین‌های مورد ادعای خود هراس دارند. شعار آزادی‌شان گوش جهان  
را کر کرده اما زندان‌هایشان پر از کسانی است که جرمشان تنها فریادزدن حق مسلم زندگی است.

آزادی مدنی در باطن اسم رمزی بوده برای رهاکردن افسار نفس تا هر جنایتی موجه جلوه کند. به بهانه دفاع  
از خود، موشک را بر سر کسانی می‌ریزند که صاحبان واقعی سرزمینی‌اند که موشک‌ها از آنجا شلیک شده. حق  
دفاع مشروع در خانه غصبی! آزادی آن‌ها مانند آزاد گذاشتن حیواناتی وحشی است که اثری جز وحشیگری در  
پی ندارد.

الغرض! استغنا از خداوند به استکبار انجامید و آزادی که روزی برای رهاشدن از یوغ کلیسا فریاد زده شد  
به دستاویزی بدل گشت برای استعمار و چپاول انسان‌های دیگر و اسرائیل حقا نماد تمام‌وکمال استعمار و  
بهره‌کشی در جهان است. او به سیاق سنتی استعمارگران، خاک سرزمین‌های دیگر را اشغال می‌کند و بدون  
ذره‌ای توجه به مالکیت دیگران، هر آن چه را که بخواهد با زور برای خود می‌کند. در کنار شیوه‌های قدیمی،  
از روش‌های نو نیز غافل نیست؛ از اعمال دخالت در حاکمیت کشورهای همسایه‌اش گرفته تا تطمیع و خریدن  
حکام خودباخته کشورهای دیگر. او از این هم فراتر می‌رود و تحمیق و استعمار را به جایی می‌رساند که کسی  
حتی در تخیلش هم به خود اجازه ندهد که به از بین بردن او فکر کند. تصور رهایی ملت‌های تحت ظلم  
هم برای او خطرناک است. به‌واقع او مجموعه‌ای از همه رذالت‌ها و شقاوت‌ها ست. عامل همه بدبختی و  
سختی‌ها ست. حاصل همه بدکاری‌ها و کج‌روی‌ها ست.

## برابری و عدالت

پس بنگر ای فرزند انسان! آن‌ها از عدالت و برابری سخن می‌گویند اما ننگ آپارتاید و نژادپرستی بر پیشانی دارند. از نظرشان هرکس شبیه آن‌ها نیست حق حیات ندارد و ابزاری است که هست تا آن‌ها به اهدافشان برسند. به زعمشان تنها آن‌ها انسان و قوم برگزیده هستند و دیگران حیواناتی آدم‌نما. تأسف‌بارتر آنکه این تفکر را بدون واهمه همه‌جا ابراز می‌کنند. در جوامع و اجتماعات داخلی‌شان زندگی اشتراکی را برمی‌گزینند اما به اقوام دیگر که می‌رسند افتراق و نگاه طبقاتی است که تعیین می‌کند چه برخوردی داشته باشند. میراث نامبارک پدران غربی و شرقی آنها!

## پدران بنیان‌گذار

امروز منتهای آنچه مطلوب گرگ‌هاست در صهیونیسم آشکار و هویداست. ثمره چند صدسال ترقی غرب، امروز در جرثومه رژیمی منحوس متبلور شده است. ثمره‌ای از پیش تباه شده! میوه‌ای که ریشه درختش از ابتدا پوسیده بود و توقع محصولی جز این هم از آن نیست. غرب مدرن با همه ادعاهای گزافش، با پشتیبانی همه‌جانبه از اسرائیل بر این نکته صحنه می‌گذارد. از ابتدا با دخل و تصرف در مرزهای کشورهای مسلمان و شعله‌ور ساختن آتش جنگ در مهد تمدن الهی و به جان هم انداختن امت‌های مستضعف، زمینه را برای کاشت بذر نامشروع صهیون آماده کردند و با دستان خود زمینه مهاجرت صدها هزار یهودی را به بخشی از قلمروی اسلام مهیا ساختند؛ با تأسیس سازمان ملل به اصطلاح متحد و شکل‌دهی و رسمیت‌بخشی به این غده سرطانی، به ریش همه ملت‌های آزاده جهان خندیدند و نشان دادند خواسته چند کشور اسلحه به دست، به خواسته میلیون‌ها انسان در بند ارجحیت دارد. این بود پایبندی‌شان به آزادی بیان! سپس با تلاش همه‌جانبه و تمام‌قد در برهه‌های مختلف حیات این شجره ملعونه، برای حفظ و تقویت آن مانند مادری از خود گذشته برای فرزند، گاهی منافع شهروندان خودشان را هم نادیده گرفتند. اسرائیل همه آن چیزی است که روزی در خیال می‌پروراندند و بایستی هم باقی بماند. بی‌جهت نیست که با هر تهدید کوچکی نسبت به خانه عنکبوت، سیل همدردی‌ها و موضع‌گیری‌ها و حمایت‌های بی‌دریغ به سمت اسرائیل روانه می‌شود. سفرا و وزرای کشورهای اروپا و آمریکا مانند پیشکاری آماده‌به‌خدمت، هرچه در چنته دارند برای بقای فرزند دردانه تمدن

استکبار به کار می‌گیرند. سکوت حناق‌وار دولتمردان غربی در تمام این سال‌ها در مقابل قتل و غصب و جنایت این رژیم را هم اضافه کنید به نشانه‌های قبلی؛ همه این‌ها حاکی از آن است که رژیم صهیون، مولود تمدن مدرن است و رابطه آن‌ها و رای دوستی و همکاری است. کما اینکه تاریخ چند هزارساله دین یهود هم تا قبل از استیلا و حکمرانی امپراطوری «منیت» در جهان، هرگز به سمت اندیشه مخرب صهیونیسم متمایل نشده بود. کجایند پدران بنیان‌گذار دنیای جدید تا ببینند سنگی که روزی بنا گذاشتند، سنگی در ته چاه است که هزار عاقل از درآوردن آن عاجزند؟ کجایند تا بفهمند نتیجه تمدنی که بنا نهادند چیزی جز فلاکت برای انسان‌ها نبوده؟ عاقبتی قابل‌پیش‌بینی برای هر چیز فانی که رابطه‌اش را با یگانه حی لایموت عالم گسسته است. اضمحلال و نابودی!

## طوفان

پس بنگر ای انسان! بنگر و به پا خیز! قیام کن و حق را اقامه کن! در برابر این همه «من» شورش کن و شوریده باش و طوفانی به راه بینداز همانند طوفان الاقصی؛ طوفانی که انانیت نفس را ویران کند. طوفانی که به اقصی‌نقاط عالم تسری یابد. طوفانی که انحراف چند صد ساله انسان را اصلاح کند و او را به صراط بازگرداند. فریب معامله قرن آن‌ها را نخور! معامله قرن واقعی در اصل معامله نفس در برابر الله است. معامله میان خود و خدا. عده ای جانشان را در راه دین خدا فدا کردند و رستگار شدند؛ عده ای هم خدا را به نفس اماره باختند و عجب خسارتی! تکه کنایه آمیز ماجرا این است، آن‌ها که روزی خدا را انکار کردند حالا در حال شکست خوردن از کسانی هستند که تنها دارایی‌شان ایمان به خداست.

حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ  
إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ







شاید بسیاری پیروزی را درآمارهای نظامی ببینند؛ ولی غزه امروز با تمام مظلومیتش پیروز و اسرائیل با تمام ظلمش شکست خورده است!

اما حقیقتاً پیروزی در چیست؟ آیا بمباران یک بیمارستان و کشتن زنان و بچه‌های بی‌گناه پیروزی است؟! آیا وجود اعتراضات و از هم گسستگی داخلی در طول جنگ پیروزی است؟! آیا خالی کردن ۱۲ هزار تن بمب در طول ۲۳ روز بر روی متراکم‌ترین نقطه جهان پیروزی است؟! آیا قطع آب و برق و کشتن هزاران زن و کودک پیروزی است؟! آیا کشتار بی‌رحمانه و قتل صبر مردم غزه پیروزی است؟! به راستی پیروزی در چیست؟ آیا پیروزی جز در این است که امروز صهیونیست‌ها منفورتر از همیشه هستند؟ آیا پیروزی جز در این است که هیمنه صهیونیست‌هایی که در شش روز ارتش‌های عربی را نابود کردند شکسته شده است؟ آیا پیروزی جز در این است که ما یک قدم به فتح قدس و ظهور نزدیک‌تر شده‌ایم؟ امروز که بیش از پیش بردگی رسانه‌های به اصطلاح آزادی‌خواه و مستقل عیان شده است و اعتراضات مردمی که رنج‌ها و مظلومیت‌های کودکان غزه وجدان‌هایشان را بیدار کرده است، در شهرهایی برگزار شده‌اند که دولت‌هایشان با تمام وجود از ظالم حمایت کرده‌اند؛ امروز که برای حمایت از غزه مظلوم سرود سلام یا مهدی (عج) در شهرهای جهان و فضای اجتماعی طنین‌انداز شده است و نام او برای بسیاری از کسانی که نامش را نشنیده بودند نامی آشنا شده است؛ امروز که مظلومیت کودکان غزه همه مردم آزادی‌خواه را در سراسر جهان به اعتراض واداشته است؛ امروز بیش از هر روزی به آرمان ظهور نزدیک شده‌ایم. ظهور در جمجمه‌هاست؛ ظهور در قلب‌هاست و این روزها غزه بیش از هر جایی با مظلومیت و استقامتش آن را فریاد می‌زند.

اما آینده این جنگ حق و باطل چه می‌شود؟ چند سناریو وجود دارد؛ اولین سناریو، سناریوی تداوم جنگ تا نابودی یکی از طرف‌هاست که احتمال آن وجود

## غزه، امتداد دیروز، تکلیف امروز، نوید فردا

آینده جنگ چه خواهد شد؟ گذری بر ارتباط غزه و آخر الزمان با نگاهی تکلیف محور

نویسنده: علیرضا کمال‌زراع ورودی ۱۴۰۰ مهندسی مکانیک

تقابل حق و باطل تقابلی به درازای تاریخ بشریت است. از هابیل و قابیل تا فرعون و موسی و امروز، این تقابل خود را به‌گونه‌ای دیگر نشان می‌دهد تقابل فلسطین با اسرائیل. از ابتدای این تقابل که در سال ۱۹۴۸ میلادی شروع شد تا به امروز اتفاقات بسیاری در این بین رخ داده است. از خیانت‌ها و سازش‌ها تا مقاومت‌ها و پیروزی‌ها و پس از همه این پستی و بلندی‌ها جبهه حق راه مقاومت را برگزید. راهی که در آن یاری خداوند قرار داده شده است.

«إِنَّ الدِّينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

به‌واسطه راهبرد جبهه حق در مقاومت، جبهه مقاومت شکل گرفت. جبهه‌ای که نوک‌تیز پیکان آن همواره آزادی قدس بوده است. طوفان الاقصی نه یک عملیات نظامی، بلکه نقطه آغازی بر تغییر معادلات در راه آزادی قدس بوده است. طوفانی که دست پرورده خود صهیونیست‌هایی است که با سال‌ها کشتار و غصب اراضی به ملت فلسطین ظلم کرده‌اند. آنها باد کاشتند و طوفانش را درو کردند لکن باطل هم سکوت نمی‌کند و با تمام قوای خویش برای هستی خود پیکار می‌کند. پس از آن حماسه بی‌نظیر، امروز شاهد حماسه‌ای عظیم تر هستیم؛ حماسه‌ای از جنس صبر و استقامت. حماسه‌ای که در اندک زمانی از پسران غزه مردانی استوار و از دختران آن زنانی صبور ساخت.



در جنگ کنونی حق و باطل، رسانه‌های بسیار قدرتمند جریان باطل بیشترین غبار را تولید می‌کنند؛ رسانه‌هایی که در ابتدای عملیات طوفان‌الاقصی سعی در مظلوم نشان دادن جریان ظالم داشتند و امروز چشم‌هایشان را به روی مظلومیت غزه بسته‌اند. رسانه‌هایی که وجودشان، اخبارشان و حتی سکوتشان جزئی از استراتژی جنگی جریان غرب است. در مقابل چنین حربه‌ای، اولین و مهم‌ترین تکلیف، تحلیل عمیق و جامع است.

در برابر ظلم، دروغ، خبرهای ضدونقیض و خفقان رسانه‌های همواره مدعی حقوق بشر نباید سکوت کرد؛ اکنون بیش از هر زمانی جهان به دنبال حقیقت است و کسانی که بدان پی برده‌اند تکلیف دارند آن را بیان کنند. هر تحلیلی تا به ورطه عمل نباید کارسازی جمعی ندارد. در جنگ غزه و اسرائیل ورطه عمل برای ما کجاست؟ جواب را در سه کلمه می‌توان خلاصه کرد: تحریم، فشار و اقدام سخت. هر انسان آزاده‌ای که احساس تکلیف می‌کند؛ هر کدام را در هر حد که می‌تواند باید انجام بدهد. از تحریم کالاهای شرکت‌های وابسته به رژیم منحوس صهیونیستی و شرکت‌هایی که سهام‌داران بزرگ آن صهیونیست‌ها هستند گرفته تا فشار و اعتراض به حکومت‌های حامی اسرائیل و حکومت‌های مسکوت کشورهای اسلامی؛ باشد که درد و رنج مظلومان پایان بپذیرد و ظالم به سزای ظلمش برسد. ان شاء الله

إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ

دارد که این سناریو به یارگیری منطقه‌ای منجر شده و در بدترین تئوری به جنگ جهانی سوم ختم شود. در سناریوی دوم جنگ به سمت اکرانیزه شدن پیش می‌رود و قدرت‌ها به دو طرف جنگ بدون دخالت مستقیم کمک می‌کنند. در سناریوی سوم احتمال دارد یکی از طرف‌ها پیشنهاد صلح را بپذیرد. در سناریوی آخر حماس و اسرائیل به حال خود رها شده و تا آخرین نفرات و تجهیزات خود با هم می‌جنگند و باتوجه به ورود انصارالله یمن به جنگ، کشتار بی‌سابقه در غزه، یورش زمینی اسرائیل به غزه و استقرار بیش از پیش نیروهای آمریکایی در منطقه و اخباری مبنی بر شرکت آمریکایی‌ها در حملات زمینی به احتمال بالا می‌توان گفت سناریوی اول رو به تحقق است. باتوجه به سوابق پیشین از جنگ‌های اسرائیل و کشتار بی‌رحمانه و بی‌سابقه زنان و کودکان فلسطینی در جنگ اخیر که نشانه استیصال این رژیم است، امید آن می‌رود که به فتح قدس نزدیک‌تر شده‌ایم.

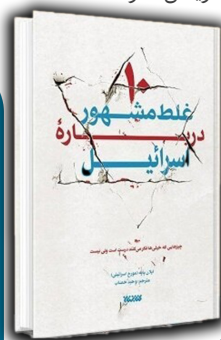
هر آگاهی، تکلیفی در پی دارد؛ حال که مظلومیت غزه وجدان‌های بسیاری را بیدار و اذهان زیادی را آگاه کرده است، تکالیفی نیز برگرفته آنان قرار داده است؛ اما آن تکالیف چه چیزهایی هستند؟ اتفاقات در هر زمانه‌ای در هاله‌ای از غبار قرار گرفته‌اند و در روزگار ما این هاله بسیار غلیظ‌تر از پیش است چنان‌که بعضی اوقات چیزی جز غبار دیده نمی‌شود؛ حکایات و نمونه‌هایش هم بسیارند از اغتشاشات سال گذشته کشورمان تا جنگ روسیه و اوکراین و امروز جنگ فلسطین و اسرائیل. هاله‌ای از جنس گذر زمان، عبرت‌نگرفتن بشر و رسانه ... ؛ تنها راه گذر از غبار و رسیدن به حقیقت اتفاقات موجود تحلیل درست است؛ تحلیلی عقلانی، جامع و عمیق.



## حقیقت های تاریخی یا افسانه های عوام

باور هایی غلط درباره اسرائیل و یهودیان که انطباقی با وقایع تاریخی ندارند (برگرفته از کتاب ۱۰ غلط مشهور درباره اسرائیل)

نویسنده: سید علیرضا قریشی ورودی ۹۹ مهندسی هوافضا



● کتاب ده غلط مشهور درباره ی اسرائیل نوشته ایلان پایه است. این کتاب به چیزهایی می پردازد که خیلی ها فکر می کنند درست است ولی نیست. این کتاب یک راهنما برای شناخت اسرائیل است.

● پایه را در سطح جهانی به عنوان مورخی مشهور می شناسند. او که خود یهودی و دارای تابعیت اسرائیل است.

در تمام برهه های مختلف از تاریخ بشریت، وقتی مشاهده می کنیم که یک عامل جنایت کار تنها چند سال پس از ارتکاب جور خود، جامه تطهیر پوشیده و در دیدگاه عوام خود را تبرئه کرده است، سیاست هایی را نیز به وفور می یابیم که به وسیله آنها تلقین چنین دروغ بزرگی به وقوع پیوسته است.

ایرانیان در دوره هخامنشی، از اولین حکومت هایی بودند که از یهودیان نیز مانند سایر ادیان و فرقه های دیگر حمایت می کرده اند، اما در پاسخ به این حمایت ها یهودیان چندین بار علیه حکومت مرکزی شورش و آشوب به پا کرده اند.

بسیاری از نسل کشی ها، تجاوزات و استثمارهای عظیم تاریخ بشریت، به وسیله توجیهاتی به ظاهر منطقی و سیاسی، از میان بردن روایت های حقیقی و جایگزین کردن تحریفات به جای آن از یادها رفته اند؛ به حدی که نسل های بعدی از آن جنایات، تنها افسانه هایی را به یاد می آورند که شیطان حقیقی، در آن داستان ها جامه مقدس نمایی به تن کرده است. داستان زمین بیت المقدس و سکنای یهودیان در آن نیز، از سال های بسیار دور مدام دستخوش روایت های مختلف و گاه متناقض بوده است.

این سرکوب و تبعید پاسخ اعمال خود یهودیان بوده، اما آنها با مظلوم نشان دادن خودشان، سالیان متمادی خود را آواره نشان داده اند.

ایلان پایه، نویسنده یهودی الاصل کتاب «ده غلط مشهور درباره اسرائیل»، در مقدمه کتاب خود به این حقیقت مهم اشاره می کند: «هر چه قدر که فهم صحیح و بی طرفانه تاریخ نجات بخش است، تحریف یا دست کاری آن به منزله بذر فاجعه پاشیدن است». در این متن می خواهیم با استناد به کتاب فوق، به صورت خلاصه، به چند مورد از مشهورترین افسانه های پذیرفته شده درباره اسرائیل و یهودیت اشاره کنیم.

ریشه مهاجرت یهودیان به منطقه بیت المقدس را می توان در اندیشه مسیحیان پروتستان آن زمان جستجو کرد؛ جایی که به امید تحقق نظریه هزاره گرایی (بازگشت حضرت مسیح و سلطنت هزارساله اش بر بشریت)، یهودیان را به سوی سرزمین مقدسشان بازگردانند (این جمله در واقع گویشی مؤدبانه از مفهوم طرد کردن است)؛ تا هم تهدید و مزاحمت آن ها رفع شود و هم یکی از علائم اصلی وقوع آخرالزمان را محقق کنند (از دیدگان مسیحیان پروتستان، یهودیان اگر در پایان دنیا ساکن سرزمین بیت المقدس باشند، با وقوع رستاخیز مردگان و رجعت حضرت مسیح، به سوی آیین مسیحیت تغییرکیش خواهند داد).

### -یهودیان مردمانی بدون سرزمین بودند

چیزی که در اینجا مشهود است، این است که مشکل مردمان یهودی آواره بودن نبوده؛ بلکه به دلیل نافرمانی های مشهورشان و مورد منفعت قرارگرفتن مسیحیان این پروژه استعماری آغاز شده است.

«سرزمین بدون ملت، برای ملت بدون سرزمین». این شعاری بود که صهیونیست ها درباره کوچشان به منطقه بیت المقدس داشته اند. در این شعار، هم ادعای بی سرزمینی می کنند و هم منطقه بیت المقدس را بدون مالک خطاب قرار می دهند.

### -فلسطین یک سرزمین خالی بود

دروغی بزرگتر از دروغ اول! اولین روشی که احتیاجی به مرور متن های تاریخی ندارد، نگاه کردن به نقشه جغرافیایی منطقه و تحقیق درباره ظرفیت های جغرافیایی محدوده کنونی فلسطین است.

در ادامه متن مختصراً توضیح خواهیم داد که هر دو ادعا نادرست بوده و با استدلال های متعدد تاریخی قابل رد هستند.

اولاً؛ فلسطین منطقه ای حاصلخیز و دارای آب و هوایی مدیترانه ای است. اکثر تمدن های آغازین بشر در چنین مکان هایی پدید آمده اند که خاک حاصلخیز و دسترسی خوبی به آب داشته اند.

از سال های دور و عهد عتیق، یهودیان در جوامع و حکومت های مختلف حضور و سکنا داشته اند. چیزی که نقطه مشترک تمام این همزیستی ها بوده، قانون گریزی و جدایی طلبی یهودیان بوده که بعضاً، سبب سرکوب آن ها شده.

اسرائیل می‌کاست و در ازای آن، اراضی کرانه باختری به جغرافیای این کشور افزوده می‌شد. در همان برهه بعضی از سران حکومتی اسرائیل، به شدت با این کار مخالف بودند. دیوید بن گورین، عبارت «بخیا لدورت» را به این توافق نسبت داده بود، عبارتی به زبان عبری و به معنای یک اشتباه مهلک تاریخی.

این اندیشه با گذر زمان و تقویت بیشتر نظامی رژیم، گسترش بیشتری یافت و زمزمه‌هایی مبنی بر بازپس‌گیری کرانه باختری مطرح شد.

در ادامه، چه رویکردی از جانب اسرائیل لازم بود؟ از آنجاکه برای اقناع افکار عمومی و به‌وجود آوردن یک توجیه مناسب که سازمان ملل را ساکت نگه دارد نیاز به یک بهانه وجود داشت، درگیری و مزاحمت‌های پراکنده‌ای را در مرزهای سوریه و اردن افزایش دادند تا در صورت واکنش احتمالی هر یک از کشورهای همسایه، اعلان آغاز جنگ کنند.

در طول دهه ۷۰ میلادی، مقامات اسرائیلی به هیچ عنوان حاضر به برقراری صلح با رهبران فلسطینی نبودند و تنها راه پیشبرد اهدافشان را در جنگ می‌دانستند؛ با این ادعا که «ما تصرف می‌کنیم، تا زمانی که آن‌ها بخواهند صلح کنند. رهبران فلسطینی سخت‌گیر هستند و در وضعیت کنونی صلح با آن‌ها غیر ممکن است».

همان‌طور که از این شعار مشهود است، اسرائیلیان ادعا می‌کردند که تنها انگیزه‌شان از تصرف نظامی، افزایش گزینه‌های روی میز برای صلح و مذاکره با فلسطینیان بوده است؛ اما خیلی زود مشخص شد که تمام این سخنان برای ادامه اشغالگری آن‌ها بوده است.

در نوامبر ۱۹۶۶، مصر با سوریه پیمانی دفاعی امضا کرد. این پیمان مصر را موظف می‌داشت که در صورت مورد تهدید قرار گرفتن سوریه توسط اسرائیل، سوریه را حمایت نظامی کند. این پیمان‌نامه از جهاتی

ثانیاً؛ فلسطین منطقه‌ای است که در سه‌راهی قاره‌های اروپا، آسیا و آفریقا قرار گرفته است. این سه قاره، تشکیل‌دهنده قدیمی‌ترین تمدن‌های به‌جامانده بشر هستند، چگونه ممکن است منطقه‌ای با این چنین اهمیت راهبردی خالی مانده باشد؟

از دوران روم باستان، منطقه فلسطین به‌عنوان یک کشور یا یک ایالت، زیر مجموعه حکومت مرکزی قرار داشته و همواره مردمانی در آن دیار زندگی می‌کرده‌اند. در حکومت روم و بعد از دوره بیزانس، فلسطین یکی از استان‌ها بود و بعد از قرن هفتم نیز سرنوشتش به جهان عرب و اسلام گره خورد؛ همچنین در یک برهه کوتاه این منطقه به صلیبی‌ها واگذار شده بود. این منطقه دومین مکان مقدس آیین ابراهیمی (یکتاپرستی)، موقعیتی راهبردی و جذاب برای تسلط بر مراودات میان سه قاره بوده است، پس یقیناً ادعایی مبنی بر خالی بودن این سرزمین نیز ادعایی کودکانه است.

## - جنگ ژوئن ۱۹۶۷ تنها گزینه قابل انجام بود

برای درک و شناخت بیشتر از جنگ ۶ روزه ژوئن ۱۹۶۷ از سوی اسرائیل علیه تمام ملت‌های عرب، باید کمی بیشتر به گذشته برویم تا ریشه ماجرا مشخص بشود. بازمی‌گردیم به سال ۱۹۴۸ میلادی، سال‌های آغازین تاسیس این رژیم.

در این سال، کشورهای جهان عرب به‌صورت متحدانه به اسرائیل نوظهور حمله کردند (این جنگ با شکست تحقیرآمیز کشورهای عرب پایان یافت). از آن جایی که فشار حملات سایر کشورها کم‌وبیش وجود داشت و فاصله بسیار کم اردن با اسرائیل خطر آفرین بود، سران اسرائیل تصمیمی مبنی بر مذاکره و ارائه یک پیشنهاد به ارتش اردن را گرفتند؛ طی این توافق، ارتش اردن از شدت آتش خود علیه



ایده توافق‌نامه، از اوایل دهه ۹۰ میلادی کلید خورد و هدفی از سوی اسرائیل در پشت آن نهفته بود:

ایراد یک توافق‌نامه سخت‌گیرانه که اجرا کردنش با انزوا یا انفعال مردم فلسطین همراه باشد، یا آن که اجرا نکردنش مصادف باشد با معرفی فلسطین به عنوان عامل ناآرامی منطقه؛ مشهود است که هر دو حالت برخورد با چنین توافق‌نامه ای به سود اسرائیلی‌ها بوده است.

از سال ۱۹۹۲ و به واسطه گری فافو (موسسه صلح نروژی واقع در شهر اسلو) مذاکرات پشت پرده ساف و اسرائیل آغاز شد و چیزی در حدود یک سال به طول انجامید.

پایه‌ریزی طرح مورد ارائه اسرائیل در مذاکرات، از اوایل دهه ۹۰ میلادی انجام شده بود و آن‌ها خوب می‌دانستند که در ضمن مفاد معمول قرارداد، چه بند‌های دیگری را جای بدهند.

- در مناطق سکونت فلسطینی‌ها اجازه فعالیت به پیمانکاران امنیتی اسرائیل داده می‌شد

- تقدم جویی ناعادلانه‌ای در تقسیم‌بندی اراضی از سوی اسرائیل صورت‌گرفته بود (در بعضی طرح‌های اولیه ۸۰ درصد مساحت اراضی را برای سکونت یهودیان طلب کرده بودند) و چنان کانتون‌ها و باتوسان‌ها (تقسیم بندی جغرافیایی و نژادی) را چیدمان کرده بودند که نقشه پیشنهادی برای سکونت مردم فلسطین، توسط تحلیل‌گران به یک پنیر سویسی (از جهت پراز حفره بودن) تشبیه می‌شد!.

- از همان ابتدا حق بازگشت آوارگان فلسطینی را هم نپذیرفتند.

نکته جالب‌تر اینجاست که بعد از نافرجام شدن توافق‌نامه، سران اسرائیل تقصیر را برگردن رهبران فلسطین انداختند!

قضاوت این محدود موارد گزینش شده را می‌سپارم به شما مخاطب عزیز، شاید همین قدر هم برای به حقیقت رسیدن عقلی سلیم کفایت بکند؛ زیرا مدت‌هاست که ابعاد جنایت و رذالت این رژیم با چشمان غیرمسلح نیز هویداست.

اما به‌هرحال کار که از محکم‌کاری عیب نمی‌کند!

برای مقامات اسرائیل یک فرصت محسوب می‌شد؛ کافی بود تا درگیری‌هایی با سوریه راه بیندازند تا از طریق مصر یا سوریه بهانه‌ای برای آغاز جنگ به دست آورند.

در سال ۱۹۶۷، اسرائیل درگیری‌های خود با سوریه را در بلندی‌های جولان شدت بخشید. جمال عبد الناصر می‌ترسید که عدم واکنش مصر نسبت به این اتفاق، سبب آسیب دیدن سوریه و پیمان‌نامه بین دو کشور شود؛ لذا بدون قصد ایجاد درگیری نیروهای خود را به صحرای سینا اعزام کرد و تنگه تیران را به روی کشتی‌های اسرائیلی بست، شاید که اسرائیل از مواضع خود عقب بنشیند. مقامات اسرائیل هم که منتظر چنین فرصتی بودند، ۶ ژوئن علناً جنگ را آغاز کردند و ۱۱ ژوئن شبه جزیره را به کلی فتح کرده و ارتش اردن را از کرانه باختری بیرون کردند.

وقتی که چند سال بعد، در جلسه کابینه اسرائیل عباغان درباره چرایی این اتفاق و این که آیا راهی مسالمت‌آمیزتر از جنگ وجود داشته یا نه سؤال می‌پرسد، در پاسخ به او می‌گویند: «مسئله اصلی، مسئله عزت و بازدارندگی ما بود!»

## توافق‌نامه اسلو راهی اصولی برای صلح بود که فلسطین آن را زیر پا گذاشت

در ۱۳ سپتامبر سال ۱۹۹۳ و در محوطه کاخ سفید، نمایندگان اسرائیل و ساف (جنبش آزادی خواه فلسطین) به رهبری یاسر عرفات، اصول توافق‌نامه ای به اسم «اسلو» را در حضور بیل کلینتون، رئیس جمهور وقت آمریکا امضا کردند. در سالیان بعد از این توافق نیز، اسحاق رابین (نخست وزیر اسرائیل)، یاسر عرفات (رهبر جنبش آزادی خواهان فلسطین) و شیمون پرز (وزیر امور خارجه اسرائیل) به دلیل شرکت در این توافق‌نامه همگی برنده جایزه صلح نوبل شدند.

با این حال زمان زیادی نگذشت که باتوجه به شرایط سخت‌گیرانه وضع شده در این توافق‌نامه، اختلافات مجدداً اوج گرفتند و رسماً اسلو هیچ‌وقت به مرحله اجرا نرسید.

پیش از سال ۱۹۸۰ میلادی، مقامات اسرائیلی حاضر به مذاکره با رهبران فلسطینی نبودند و فقط با مقامات اردن صحبت می‌کردند؛ اما صرف توافق با مقامات اردن چاره ساز نبود و از اوایل دهه ۸۰ میلادی، مذاکرات با

رهبران فلسطین به صورت مستقیم آغاز شد.



## دشمنی فراتر از چهل سال

ستیز، غضب و کشتار؛ فلسفه وجودی و بنیان‌های تداوم حیات اسرائیل  
 نویسنده: علی مظفری ورودی ۹۹ مهندسی هوافضا

۵۵۵ سنت الهی همواره بر آن بوده است که مظلومان بر ظالمان و مستکبرین عالم پیروز گشته و حق خود را از ظالمان بستانند. در واقع باور دینی ما مسلمانان ایجاب می‌کند با ظلم و حاکمیت آن در ستیز و دستگیر ستم‌دیدگان باشیم؛ به نوعی می‌توان این حرکت و جریان را حتی فلسفهٔ بعثت پیامبران الهی دانست؛ پیامبرانی که به فرمان خدا برای نجات انسان‌ها از ظلم به نفس خود و دیگری برگزیده شدند و آیات الهی را بر جان آدمیان جاری ساختند. حال با این اوصاف مگر می‌توان در نظام عادلانهٔ الهی زندگی کرد و شاهد ظلم ستمگران و جفا در حق ستم‌دیدگان بود؟ آیا از نظر فطری این جریان قابل قبول خواهد بود؟

تکبر، ردیلت اخلاقی است، اما استکبار رویه‌ای اجتماعی-سیاسی است. در حقیقت این روحیهٔ تکبر است که رفتار اجتماعی-سیاسی استکبار را موجب می‌شود. مستکبران بر آن هستند تا با استفاده از انواع و اقسام ابزارها و سیاست‌ها، دیگران را به استضعاف کشانده و به استثمار آنان پردازند و سرمایه‌های آنان را به تاراج ببرند؛ این‌گونه، حقوق مسلم انسانی آنان را سلب می‌کنند و از برقراری عدالت و برابری در حق ایشان مانع می‌شوند. از همین رو از نظر قرآن، از مهم‌ترین مصادیق ظلم به دیگران، استکبارورزی است. در واقع خداوند مستکبران را ستمکار و ظالم معرفی کرده و خواستار برخورد مسلمانان و مؤمنان با آنها است.

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ  
 وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ  
 الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ  
 أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ  
 لَدُنْكَ نَصِيرًا

استکبارورزی خود به تنهایی موجب مشروعیت جهاد و قتال با مستکبران است. به عبارتی دیگر، دو عنوان ظالم و مستکبر به مسلمانان جواز شرعی می‌دهد تا به مبارزه و جهاد علیه ظالمان و مستکبران پردازند و مظلومان و مستضعفان را از چنگال اشرار رهایی بخشند.

امروزه در سرزمین فلسطین، محل ظهور اغلب ادیان ابراهیمی، شاهد یکی از بزرگ‌ترین جنایات تاریخ بشر هستیم؛ جنابیتی که بر هیچ چشمی پوشیده نیست و بر هیچ انسان آزاده‌ای قابل تحمل نخواهد بود. ۷۵ سال پیش رژیم منحوس و منحط از اصول اخلاقی، توسط دولت‌های مستکبر غربی در خاورمیانه پایه‌گذاری شد، رژیم جعلی که امام خمینی آن را غدهٔ سرطانی خواند. غده‌ای سرطانی که از نخستین روزهای تأسیسش منطقه را دچار آفت و بیماری کرده و بلایای آن دامنگیر کشورهای منطقه و امت اسلامی شده است. جنگ، تفرقه، چنددستگی و ترویج تروریسم نمونه‌هایی بارز از آفات وجود این رژیم در منطقه است.

از نخستین روزهای پیروزی انقلاب و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی، ملت ایران همبستگی خود با مردم مظلوم فلسطین را اعلام کردند؛ با پیروزی انقلاب یکی از مسائل مهمی که سرلوحهٔ سیاست خارجی ایران قرار گرفت محور رژیم اشغالگر قدس بود که امام بارها در بیانات خود به آن اشاره کرده بودند. امام خمینی (ره) دورانی که در تبعید بودند همیشه روابط سیاسی ایران و آمریکا و اسرائیل را برای دنیای اسلام و منطقه خطرناک می‌دانستند. به همین دلیل هنوز چند روزی از پیروزی انقلاب اسلامی ایران سپری نشده بود که دولت موقت جمهوری اسلامی ایران در ۲۹ بهمن ۱۳۵۷، رابطهٔ ایران با رژیم صهیونیستی را قطع کرد و یاسر عرفات رهبر فلسطینیان را به‌عنوان نخستین رهبر یک کشور خارجی به خاک ایران دعوت نمود و پرچم فلسطین بر بام سفارت سابق رژیم صهیونیستی برافراشته شد.

به اذعان مقامات رژیم صهیونیستی، جمهوری اسلامی ایران از روزهای نخست شکل‌گیری تا به امروز سرسخت‌ترین دشمن این رژیم بوده است؛ حمایت از گروه‌های مقاومت و جریان‌های سیاسی با ماهیت ضد اسرائیلی مانند حماس و حزب‌الله، مواضع صریح ضد صهیونیستی جمهوری اسلامی، تهدیدات متقابل طرفین مهر تأییدی بر این دشمنی دوطرفه است؛ اما سرمنشأ این دشمنی کجاست؟

دشمنی نظام جمهوری اسلامی با رژیم صهیونیستی، تنها به دلیل نگاه اسلامی نبوده و ریشه در اعتقادات و اندیشه‌های عقلانی و منطقی دارد. دشمنی نظام جمهوری اسلامی فراتر از دشمنی سطحی است و ریشه در ماهیت غاصبانه، جعلی، نامشروع، غیراخلاقی و غیرانسانی این رژیم دارد که وجدان، اخلاق و مسئولیت دینی-ملی ما، چنین دشمنی را ایجاب می‌کند. جمهوری اسلامی نمی‌تواند چشم خود را بر روی ستم‌ها و جنایت‌های بی‌شماری که این رژیم علیه ملت فلسطین و سایر ملل منطقه روا داشته،

ببندد و همچون بسیاری از کشورها سکوت اختیار نماید و دم از حرمت انسانی و حقوق بشر بزند. جمهوری اسلامی بر اساس تحلیل و درک درست منطقی، رژیم صهیونیستی را تهدیدی برای منطقه و جهان و انسانیت دانسته و خود را به مقابله در برابر آن ملزم می‌داند.

این دشمنی در لایه‌های مختلفی قابل بررسی است:

لایه اول این است که آنها دشمن دیرینه "ایران" هستند؛ یعنی فارغ از اینکه از لحاظ ایدئولوژیکی با جمهوری اسلامی مشکل داشته باشند، دشمن قسم‌خورده ایران هستند. این دشمنی از دید ملی فارغ از جنبه اسلامی و وظیفه شرعی (دفاع از مظلوم)، قابل تبیین است.

ستیز ما با رژیم جعلی صهیونیستی برای جلوگیری از گسترش تهدیدات اسرائیل و حمایت از منافع ملی ایران صورت می‌پذیرد. به‌طورکلی می‌توان گفت اهداف سیاست خارجی ایران طبق قانون اساسی از این قرار است: حفاظت از استقلال و حاکمیت ملی در عرصه بین‌الملل، نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب. (اصل صد و پنجاه و دوم)، دفاع از حقوق مسلمانان، حمایت از مستضعفین در برابر مستکبرین و حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش. (اصل صد و پنجاه و چهارم).

اگر اسرائیل دارای ثبات شود و نقشه صهیونیست‌ها با حمایت استکبار جهانی در مشروعیت‌بخشی به یک کشور مستقل یهودی، عملی شود آن وقت به علت منطقه حساس فلسطین این مسئله به‌عنوان یک شکست تاریخی برای تمام کشورهای منطقه تلقی می‌شود. همچنین مبارزه ایران با اسرائیل از یک سو برای حفظ امنیت و منفعت کشورمان هست؛ چراکه اگر اسرائیل در فلسطین اشغالی پیروز شده و ثبات یابد، بی شک نقشه اشغال جهانی خود را عملی خواهد کرد. آنگاه امنیت ما مورد خطر جدی اسرائیلی‌ها قرار خواهد گرفت.

برای نمونه از اقدامات ضدایرانی آنها می‌توان به طرح خاورمیانه بزرگ اشاره کرد. این طرح در دهه ۹۰ میلادی توسط شیمون پرز ارائه شد و توسط بوش پسر با حمله به عراق و افغانستان دنبال شد. این طرح عنوان می‌کرد که ۷ کشور از خاورمیانه باید تجزیه شوند؛ زیرا اسرائیل مساحت و جمعیت کمی دارد و به همین دلیل میان کشورهای بزرگ عرب، به تعبیر خودش گرفتار شده است. حمله به عراق، وقوع انقلاب و کودتاهایی در سودان، یمن، سوریه و لبنان گواه این مسئله است. خرابکاری و اقدامات خصمانه، ترور دانشمندان هسته‌ای، حمایت از گروه‌های تروریستی و جریان‌های تکفیری، طراحی توطئه ضد کشورهای مسلمان منطقه و... از دیگر اقدامات اسرائیل علیه ایران و امنیت ملی کشورمان است که پرداختن به هرکدام از حوصله این بحث خارج است. با این نگاه و تفاسیر آیا جایی برای شک و تردید در ماهیت ایران‌ستیزانه این رژیم باقی می‌ماند؟ وظیفه اخلاقی و مسئولیت ملی هر شهروند ایرانی که دغدغه امنیت ملی کشور و تمامیت ارضی را دارد، اتخاذ موضع علیه اسرائیل و حمایت تمام‌قد از مردم مظلوم فلسطین است.

لایه دوم خصومت اسرائیل با کشور ما برگرفته از دشمنی دیرینه صهیونیسم با اسلام است. از صدر اسلام و تشکیل حکومت اسلامی در زمان رسول‌الله، یهودیان همیشه در صفوف اول دشمنان بودند و همواره سعی بر ایجاد اختلاف و فتنه داشته‌اند. جنگ احزاب، و... نمونه‌های بارز پیکارجویی آنان با امت اسلامی در گذشته بوده است. امروزه نیز رژیم صهیونیستی، وحدت امت اسلامی که از نتایج آن نفی سلطه استکبار و طاغوت است را تهدیدی برای بقای خود می‌داند.

از طرفی توجه ایران به قضیه فلسطین به سبب موقعیت ویژه و حساس آن است. سرزمین مسجدالاقصی به‌عنوان اولین قبله‌گاه مسلمانان و مزار انبیای بزرگی مانند حضرت سلیمان و... موجب شده است که این سرزمین مورد توجه و احترام همه پیروان ادیان مختلف قرار بگیرد و همین مسئله موجب می‌شود که فلسطین اشغالی کانون توجه جهانیان شود. در این میان مبارزه فلسطین و اسرائیل در حقیقت یک نبرد نامحسوس ایدئولوژیک است.

همچنین با توجه به جنبه شرعی جهاد با مستکبرین و ذات استکباری و ستمگرانه اسرائیل، این رژیم مورد حملات حذفی ایران اسلامی و سایر مسلمین قرار می‌گیرد؛ زیرا تا زمانی که عنوان مستکبر و ظالم بر آن دولت اطلاق می‌شود، این نبرد ادامه خواهد داشت. از آنجاکه اسرائیل ماهیتی ظالمانه و مستکبرانه دارد و این دو ویژگی در فلسفه وجودی آن نهادینه شده، نمی‌توان به چیزی جز حذف و نابودی آن اندیشید؛ زیرا بنیان این دولت بر اساس اشغالگری، ظلم و استکبارورزی بر مردمان و امت‌ها از جمله مردم فلسطین گذاشته شده است. دمیدن در آتش جنگ سوریه و پشتیبانی از تروریسم و ترویج اختلافات میان شیعه و سنی از دیگر روش‌ها و حربه آنان در راستای اعتلا و به ثمر رساندن اهداف کثیف استکباری خود در سطح منطقه است.



## سقوط یک ستاره

نگاهی تاریخی به تغییر دیپلماسی جهان در موضوع فلسطین با محوریت ایران

نویسنده: سید امیرمهدی انوری ورودی ۱۴۰۰ مهندسی صنایع

۵۵۵ به سال ۱۹۶۷ خوش آمدید! سالی که با اتفاقات متعدد، نام خود را در تاریخ ثبت کرده است. این جنگ سرد است که دو سر دنیا را به هم دوخته و شتاب طرفین در رسیدن به فضا، اولین قربانیان خود را این بار از سرنشینان آپولووا می‌گیرد. در همین سال است که ارتش ایالات متحده، نیروی نظامی شکست ناپذیر از زمان جنگ جهانی دوم، با بهانه جلوگیری از شکل‌گیری حکومت نزدیک به شوروی در ویتنام جنوبی و پخش تفکر کمونیسم وارد ویتنام شده و میلیارد ها دلار را صرف توسعه ماشین جنگی تشنه خود می‌کند؛ اما نه‌چندان دورتر در سرزمین آسیای جنوب غرب، ولیعهد ایران محمد رضا پهلوی در تلاش برای نشان دادن قدرت، مراسمی پر خرج

لایه سوم دشمنی ما با رژیم منحوس ناشی از تفکر شیعی ملت ایران می‌باشد؛ بدیهی است که نظامی ظالم، اشغالگر و آپارتاید تفکری را که مصالحه با سرکشان در آن جایی ندارد، بلکه برای مبارزه با آن حاضرند حتی از جان خویش بگذرند را به هیچ‌وجه تحمل نخواهد کرد.

لکن باید مراقب جریان انحرافی بود؛ کسانی که خود را شیعه حضرت علی (ع) می‌دانند، اما در بزنگاه‌های تاریخی، چه جاهلانه و یا متعمدانه، در سمت غلط میدان می‌ایستند در حقیقت در صف دشمن نقش بازی می‌کنند. تحلیل سیاسی درست، راه نجات ماست باید مراقب و هوشیار بود که ممکن است هر لغزش ما خسارت بزرگی به بار بیاورد.

عملیات بزرگ طوفان الاقصی را می‌توان نقطه عطفی در مبارزه با رژیم صهیونیستی دانست. عملیاتی که ضربه جبران‌ناپذیر و به تعبیر رهبر معظم انقلاب شکستی غیرقابل‌ترمیم بر پیکر بی‌رمق رژیم جلاد صهیونیستی وارد ساخت. ضربه‌ای مهلک و راهبردی که اسرائیل را در تنگنا قرار داده و از بُعد امنیتی-نظامی هیمنه این رژیم، علی‌رغم مجهز بودن به انواع سلاح‌های مخرب، کشتار جمعی و هسته‌ای دچار چالش اساسی نموده است.

شکست تبلیغات و پروپاگاندا رسانه‌های غربی و صهیونیستی در ایام اخیر کاملاً مشهود بود؛ درحالی‌که هنوز غالب رسانه‌های غربی به جد در تلاش برای مشروعیت‌بخشی به رژیم جعلی صهیونیستی هستند، جریان عظیمی از مردم سراسر جهان برای اعلام همبستگی با ملت مظلوم فلسطین به خیابان‌ها آمده و با برگزاری تظاهرات، جنایات اسرائیل را محکوم کردند.

این حرکت بزرگ دال بر نخ‌نما شدن حربه‌های رسانه‌ای دستگاه‌های تبلیغاتی و آگاهی عمومی مردم بوده و واکنش‌های ضد صهیونیستی بین‌المللی چه در سطح مقامات سیاسی و چه در سطح افکار عمومی ناشی از واقعیت انکارناپذیر ماهیت تروریستی رژیم اسرائیل و اقدامات آن است.

در آخر نصرت و پیروزی رزمندگان مقاومت و جبهه حق و نابودی رژیم نحس صهیونیستی، مستکبران عالم، جمیع دشمنان اسلام و مسلمین را از خداوند متعال خواهانیم.



کشورهای عربی را بی تاثیر کند.

حال دنیای اسلامی را در مسیر جدایی و اختلاف در یک طرف، اسرائیل و متحدانش را در طرف دیگر می بینیم. نباید برایمان سخت باشد که تشخیص دهیم وضعیت یک رژیم در سال ۲۰۲۳ بیشتر منطبق بر کدام یک از طرفین است. رژیم مجهول ما، وخیم ترین شکاف سیاسی خود را از ابتدای شکل گیری اش تجربه می کند؛ در چهار سال گذشته چهار نخست وزیر و چهار تفکر متفاوت را در راستای حل مشکلات اساسی خود تغییر داده که هیچ کدام جواب نداده اند. بیش از ۵۰۰ خلبان و افسر نخبه نظامی اعلام اعتصاب کرده اند. روند مهاجرت معکوس از این رژیم به حدی وخیم شده که پیش بینی می شود در آینده نزدیک حدود یک چهارم جمعیت خود را از دست بدهد. این رژیم در جدیدترین درگیری خود، نه در مقابل دشمنان اصلی اش، بلکه از داخل منطقه ای کوچک که چندین سال تحت محاصره خود داشته، ضربات مهلکی دریافت کرده و تنها توانسته با کمک های تسلیحاتی هم پیمانان خود آن را وحشیانه بمباران کند. نیروی نظامی این کشور که زبان زد تحلیل گران دنیا بوده، از هر زمانی ضعیف تر شده و در پیشروی چند متری در مقابل نیرو های مردمی (نه ارتشی کلاسیک و سازمان یافته) با مشکلات بزرگی مواجه است. به نظر شما این چه رژیمی میتواند باشد؟ شاید کشورهای عربی انتخاب خوبی باشند، یا شاید حتی ایران، کشوری که بعد از کشف نفت، با خام فروشی منابع خود، ذره ذره اقتصاد تولیدی خود را تضعیف کرده و شاهانش با دادن امتیازات گوناگون و گرفتن تصمیماتی خلاف خواسته عموم و به هر قیمتی مسیر نزدیکی به غرب را می پیمایند. اما جواب اسرائیل است.

اما چه بلایی بر اسرائیل آمده است؟ کشوری که اگر سفرها و پول پاشی های شتابزده سران اروپایی و آمریکایی و تحت کنترل گرفتن ماشین جنگی اش توسط نظامیان آمریکایی نبود، شاید تا الان از درون فروپاشیده بود. کشوری که با وجود تبلیغات همه جانبه و در اختیار داشتن سکوهای اصلی فضای مجازی، گول های سرگرمی و خبرگزاری های بزرگ دنیا باز هم موفق به جلوگیری از واکنش تند مردم جهان به کشتار ظالمانه خود نشده است. سؤال اینجاست که با وجود آنکه از زمان شکل گیری رژیم منحوس صهیونیستی، رهبران کشورها، بزرگان دینی و مبارزان سیاسی، آزادی قدس را آرمان خود تعریف کرده بودند، چگونه آن روند درخشان برای رژیم صهیونیستی در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی به وضعیت فعلی تبدیل شد؟ چه چیزی تغییر کرده است؟ به ظاهر شاید حتی بعضی از رهبران منطقه اقدام به عادی سازی روابط با اسرائیل نیز کرده اند!

و سؤال دیگر آنکه آیا آمریکا که این چنین رئیس جمهورش شتابان خود را به سرزمین های اشغالی برای اعلام حمایت همه جانبه خود می رساند

برای تاج گذاری خود می گیرد. شاه جوان متوجه وضعیت شکننده خود هست و نمی خواهد که با اتخاذ سیاست های مخالف، نیروهایی که پدرش را برکنار کردند را بر علیه خود کند. او مجبور است که برای راضی نگه داشتن آمریکایی ها، اقدامات مختلفی را بر خلاف تمایل مردم ایران انجام دهد. یکی از این اقدامات سیاسی-اقتصادی، فروش نفت به اسرائیل با قیمت نازل و وارد شدن به پروژه های مشترک توسعه محصولات نظامی مانند پروژه شکوفه است. پروژه ای که با کلاهبرداری طرف اسرائیلی با هزینه بیش از یک میلیارد دلار، برای ایران دستاوردی نداشت. همزمان با این تصمیمات محمدرضا پهلوی، در سمت مقابل شهر، سیاست مدار آزادی خواه و مرد رهاکننده صنعت نفت ایران از استعمار، محمد مصدق در بیمارستان نجمیه تهران چشم از جهان فرو می بندد.

وقتی که تاریخ نویسان دنیا فکر می کردند که سال ۱۹۶۷ میلادی چیز دیگری برای رو کردن ندارد، هشدار جمال عبدالناصر برای خارج شدن نیرو های غیرنظامی از اطراف مرز فلسطین اشغالی، نگاه جهان را به خود جلب می کند. ائتلاف عربی شامل مصر، سوریه، اردن، عراق، عربستان سعودی، تونس، سودان، مراکش، الجزایر، لیبی و کویت که برای ریشه کن کردن اسرائیل شکل گرفته بود، نیروهای خود را در صحرای سینا مستقر کرده است و رادیوهای عربی شبانه روزی از فلسطینیان می خواهند که از مناطق اشغالی خارج شوند تا "در مسیر بلدوزر هایی که قرار است اسرائیلی ها را به دریای مدیترانه بریزند قرار نگیرند." همزمان سوریه، اردن و عراق نیرو های خود را در بلندی های جولان مستقر کرده و آماده حمله شده اند. فرماندهان اسرائیلی با گرفتن اطلاعات از ایالات متحده متوجه میشوند که نقشه بمباران نقاط استراتژیک رژیم در حال برنامه ریزی در اتاق جنگ مصر است؛ پس با اقدامی پیشدستانه و با طراحی مشترک با ارتش ایالت متحده عملیات فوکوس را اجرا می کنند که در آن بیش از ۴۰۰ هواپیما از کشورهای عربی را قبل از بلند شدن از آشیانه های خود ساقط کرده و نیروی هوایی آنها را زمین گیر می کنند. با پشتوانه ایران در تامین انرژی، اسرائیل می تواند که در مدت کوتاهی محاصره اقتصادی را شکسته، نیروهای عرب را عقب زده و صحرای سینا را از مصر، بلندی های جولان را از سوریه و کرانه باختری را از اردن تصرف کند. در جنگی که ۶ روز به طول انجامید ارتش اسرائیل توانست در برابر نیروی چند برابری چندین کشور عربی بایستد و از همه آنها زمین تصرف کند. به نظر میرسد که این شروع مسیری است که در ادامه آن هیچ نیرویی توان مقابله با اتحاد اسرائیلی-آمریکایی را ندارد. موجی که حتی حکومت ضد صهیونیست ایران، که برای رساندن کمک های بشر دوستانه به فلسطینیان آسمان خود را در اختیار کشورهای دیگر قرار میداد را مجبور می کند تا صادرات نفت به اسرائیل را بیشتر کند و عملاً تحریم

جهان، در لندن، استانبول، نیویورک، بغداد، رم و پاریس به خیابان‌ها آورد. بغضی که در گلوی فلسطینیان جمع شده است، این بار از سراسر جهان بلند می‌شود.



اما در این میان نقشی وجود دارد که هر جا را نگاه کنیم آن را مشاهده می‌کنیم و آن تفکر مقاومت است. تفکری که با انقلاب اسلامی در ایران و اندیشه امام خمینی شکل گرفت. این که در مقابل تانک و هواپیما و نیروی خارجی قوی‌تر و بزرگ‌تر، زمانی که راه‌ها از جلو و عقب و چپ و راست بسته است، راه خدا باز است و همین راه است که به مردم فلسطین می‌فهماند که تنها مسیر موفق برای فلسطینیان، مقاومت و اتکا به خداوند است. این مردم آدم‌ها و تفکرات متفاوتی در طول سال‌ها دیده‌اند و به همین خاطر لمس می‌کنند که تنها مسیری که می‌تواند مردم آن‌ها را متحد کند و نیروی خارجی را بیرون براند، عاشورایی زیستن است. این که نقطه‌قوت خود یعنی باور را در مقابل نقطه‌ضعف دشمن یعنی طمع بگذارند. این گونه است که کمک دولت‌های اروپایی و آمریکایی بی‌اثر می‌شود. هزاران تن بمب و صدها هواپیما جنگی که برای اسرائیل آورده‌اند به چه درد ارتشی می‌خورد که در میدان ذهن شکست‌خورده است؟ در روز عملیات طوفان‌الاقصی و حرکت مبارزان فلسطینی، مگر اسرائیلی‌ها مشکل کمبود تسلیحات داشتند؟ حال این دولت‌ها می‌مانند و وجدان مردمشان که هر روز بیدارتر از دیروز می‌شود و این تصویر ساختمان‌های حکومتی اروپا و آمریکا که با پرچم اسرائیل پوشانده شده است می‌ماند و وجدان شهروندان آنها.

این دیپلماسی هوشمندانه محور مقاومت است که برای آخرین بار، دور یک میز نشستن با اسرائیل را برای تمامی کشورها، مخصوصاً کشورهای اسلامی، بسیار سخت کرده است و آنها را در مقابل وجدان مردم خود قرار داده است.

در حال حاضر و در زمانی که حدود نیم قرن از طرح اندیشه مقاومت توسط امام خمینی می‌گذرد، نظام برآمده از انقلابی که او در مردم بوجود آورد، فعالانه در تلاش است تا همان خط را دنبال کرده و ورق دیپلماسی را به نفع مقاومت برگرداند. تلاش‌هایی که می‌توان آنها را در دو محور ایجاد حکومت واحد و مستقل در فلسطین و تحریم سیاسی - اقتصادی رژیم صهیونیستی جمع بندی کرد.

نیز همچنان اقتدار خود را حفظ کرده است؟ چگونه کشوری که هنوز چند ماه از بزرگ‌ترین و سنگین‌ترین شکست مالی-نظامی اخیر خود در افغانستان نگذشته است و حتی توانایی حفظ امنیت پایگاه‌های نظامی خود را در عراق و سوریه ندارد، قول حفاظت و حمایت می‌دهد و چقدر این قول ارزش دارد؟

ردپای چگونگی تضعیف اسرائیل را می‌توان در اتفاقات اخیر یافت. در سه هفته گذشته بیش از ۴۰۰۰ کودک در غزه کشته شده‌اند، آمار کودکان زخمی و آواره از شماره خارج است. افکار عمومی در جهت محکومیت اسرائیل حرکت می‌کنند اما مگر بار اول است که این رژیم اقدام به کودک‌کشی می‌کند؟ بین تصاویر قطعات جدا شده اجساد کودکان فلسطینی امروز و دیروز چه فرقی وجود دارد؟ فرق در این است که این بار رژیم مجبور شده است که دست به بمباران بیمارستان‌ها و مناطق غیرنظامی بزند زیرا که مهم‌ترین عنصر دفاعی خود، یعنی بازدارندگی را از دست داده است. در مقابل حمله ناگهانی ارتش عظیم و مجهز مصر و سوریه در جنگ یوم کیپور و در سنگین‌ترین تلفات تاریخ اسرائیل بیش از ۱۰۰۰ سرباز اسرائیلی کشته می‌شوند و در مقابل بیش از ۸۰۰۰ کشته به طرف مقابل تحمیل می‌کنند، اسرائیل مطمئن می‌شود که تلفات به قدری زیاد باشد که درسی بشود برای تمامی نیروهای که قصد حمله نظامی به او را دارند. بخشی از بازدارندگی رژیم در جریان جنگ ۳۳ روزه در مقابل لبنان شکسته شد اما در جریان عملیات طوفان‌الاقصی، چند صد نفر مبارز فلسطینی که حداکثر به سلاح‌های دوش پرتاب دسترسی داشتند از لشکر تماماً مکانیزه ۱۵۰۰۰ نفره اسرائیل در چهار ساعت



۱۵۰۰ کشته و ۳۰۰۰ زخمی گرفتند و در هفته‌های بعد از آن، لشکر رژیم صهیونیستی به طور مرتب هر روز متحمل تلفات می‌شود. آیا بعد از وارد شدن ضربه‌ای به این بزرگی، آن هم نه از طرف نیروهای نظامی کشورهای دیگر، بلکه از نیروهای داوطلب مردمی فلسطین، بازدارندگی نظامی برای اسرائیل باقی مانده است؟ اسرائیلی که این بار نه دست بالا و کنترل برتر اطلاعاتی را دارد و نه مانند قبل می‌تواند نیروهای خود را از اسارت خارج کند. در کتب تاریخ باید نوشته بشود، مسئله‌ای که روزی عده‌ای به آن دعوا بر سر زمین و نزاع نژادی می‌گفتند، چگونه مردم آزادی‌خواه دنیا را با وجود سانسور یک‌طرفه حقایق از طرف مستکبران



**حضور در سازمان ملل ۴ آبان ماه**

۱. تاکید بر توقف فوری جنایات جنگی اسرائیل و نسل کشی در غزه  
 ۲. اقدام در جهت به نتیجه رسیدن قطعنامه ضد فلسطینی توسط نمایندگان آمریکایی-اسرائیل  
 ۳. حمایت از حق دفاع فلسطینیان در برابر نیروی متخاصم بر طبق قوانین بین المللی  
 ۴. رد شایعات و اتهامات به نیروهای مقاومت فلسطینی (مانند داستان سر بریدن نوزادان و ...)



**نشست وزرای خارجه ۳+۳ آبان ماه**

۱. تاکید بر ایجاد صلح و تقویت ارتباطات دیپلماتیک در منطقه  
 ۲. استفاده از موقعیت کشورها در توسعه روابط تجاری با گسترش کریدورهای ارتباطی  
 ۳. یادآوری مسئولیت همه کشورهای منطقه در قبال مسئله فلسطین



**نشست وزرای خارجه سازمان همکاری اسلامی ۲۶ مهر ماه**

۱. ایجاد جبهه اسلامی علیه رژیم صهیونیستی  
 ۲. درخواست از کشورهای عربی برای قطع همکاریهای خود با اسرائیل و تحریم فوری و کامل این رژیم



**گفت و گوی تلفنی با کشورهای هم پیمان ۲۵ مهر ماه**

۱. بررسی امکان ایجاد آتش بس و تبادل زندانیان  
 ۲. تاکید بر نقش این کشورها در برقراری صلح پایدار در نشست پیش روی سازمان ملل



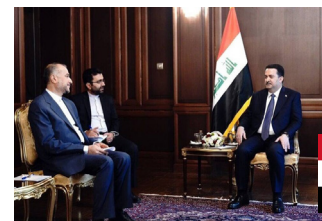
**سفر به دوحه ۲۲ مهر ماه**

۱. دیدار با تمیم بن حمد آل ثانی امیر قطر  
 ۲. دیدار با اسماعیل هنیه رئیس دفتر سیاسی حماس



**رایزنی تلفنی با وزرای خارجه ۹ آبان ماه**

تقدیر از مواضع و اقدامات این کشورها در جهت صلح



**الله اکبر**

**سفر به بغداد ۲۰ مهر ماه**

۱. دیدار با نخست وزیر عراق، محمد شیاع سودانی  
 ۲. تماس با دبیر کل سازمان همکاری های اسلامی و اعلام آمادگی ایران برای میزبانی جلسه ویژه در سطح وزرای امور خارجه



**سفر به بیروت ۲۱ و ۲۰ مهر ماه**

۱. دیدار با نخست وزیر، وزیر امور خارجه و رئیس پارلمان لبنان  
 ۲. دیدار با سید حسن نصر الله دبیر کل حزب الله  
 ۳. دیدار با بخشی از مسئولان حماس و جهاد اسلامی



**سفر به دمشق ۲۱ مهر ماه**

۱. دیدار با بشار اسد رئیس جمهور سوریه  
 ۲. دیدار با هماهنگ کننده سازمان ملل

# فان حزن الله همم الغالبون

نشریه برهان | شماره ۲ | "ویژه نامه فلسطین"

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه خواجه نصیر الدین طوسی  
مدیر مسئول: سید علی تولیت سردبیر: پارسا یوسفی هویت بصری: محمدحسین نصراله پور  
تیم تحریریه: امیرمحمد طاهری، محمد ملّا، علیرضا کمالزاع، سید علیرضا قریشی، علی مظفری، سید امیرمهدی انوری



@BASIJKNTU